



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۲۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾
﴿۷۱﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۷۲﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۳﴾
وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاَكِبُونَ ﴿۷۴﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ ﴿۷۵﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿۷۶﴾ حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً ذَا عَذَابٍ
شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۷﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾ وَهُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۷۹﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۸۰﴾ بَلْ
قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿۸۱﴾ قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۲﴾ لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا
مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾

بیان موانع پذیرش توحید و حقانیت آن

عناصر محوری سور مکی همان طوری که ملاحظه فرمودید اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق بود.

شبهه آنها [مشرکان] جریان انکار معاد و توحید بود معرفت شناسی آنها هم حس و تجربه حسی بود. قرآن کریم بر

اساس سبر و تقسیم پنج مانع برای اینها بررسی کرد فرمود هیچ کدام از اینها صلاحیت مانعیت ندارند باید در دعوت تدبّر کنید در دعوا تدبّر کنید تا روشن بشود که دعوت پیغمبر حق است ادّعی او هم حق است.

بعد فرمود ما دینی آوردیم که گذشته از اینکه نام خدا و یاد خدا را در شما احیا می کند شما را صاحب نام می کند به شما هویت می دهد شما را آزاد می کند فرمود: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ﴾ شما را نامور می کند صاحب نام می کند شما گمنام بودید الآن نامدار شدید گفتند نه برده این باش نه بنده آن بنده خدا باش شما صاحب نام شدید گفتند هر گونه برده داری ممنوع است شما آزاد شدید ما شما را نامور کردیم نامدار کردیم ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ﴾. درست است که قرآن، ذکر الله است اما تعالیم قرآن شما را هویت می دهد ما هر گونه رژیم ارباب و رعیتی را از بین بردیم؛

ردّ نظام ارباب و رعیتی در قرآن

در سوره مبارکه «آل عمران» که قبلاً بحثش گذشت فرمود رژیم ارباب و رعیتی حتی بین رهبران دینی و مردم نیست یعنی هیچ کس رعیت هیچ کس نیست همه بندگان خدایند فرمود ما چنین مکتبی آوردیم. آنچه را مالکان داشتند که دسترنج کارگران و کشاورزان را به غارت می بردند آنکه رخت بر بسته شد آنچه را که انبیا آوردند همان هویت بخشی مردم بود یعنی اینکه مردم بنده خدایند و مطیع دستورات وحی اند و لا غیر، هرگز رهبران دینی هم مردم را به خودشان دعوت نمی کنند علما این طورند صاحبان وحی هم همین طورند. در سوره مبارکه «آل عمران» که بحثش گذشت آیه ۷۹ این بود فرمود: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ هیچ پیغمبری نیامده که بگوید من ارباب شما، شما رعیت من هستید مردم را به خودش دعوت بکند این طور نبود، همه آمدند گفتند ما و شما بندگان خداییم پس هیچ کسی مردم را به خود دعوت نمی کند آن که مردم را به خودش دعوت کند این طرفدار رژیم منحوس ارباب و رعیتی است که رخت بر بسته است فرمود

هیچ پیامبری نیامده ﴿ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِّى مِن دُونِ اللَّهِ﴾ بلکه خدای سبحان به همه انبیا فرمود ربّانى باشید نه ارباب.

دو عنصر محوری در تبیین رسالت علمای ربّانى

عالم ربّانى به کسی می‌گویند که شدید الربط بالربّ باشد تا فیض را از او دریافت کند و شدید الربط به مردم باشد تا مربّی خوب آنها باشد چنین آدمی می‌شود عالم ربّانى؛ کسی که ارتباطش با خدا ضعیف است عالم ربّانى نیست کسی که ارتباطش با خدا قوی است ولی رابطه با مردم ندارد راهبانه به سر می‌برد عالم ربّانى نیست ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ حوزه درس دارید حوزه تألیف دارید حوزه تدریس دارید حوزه سخنرانی دارید معلّم جامعه‌اید مدرّس جامعه‌اید می‌توانید عالم ربّانى باشید در صورتی که ارتباطتان به ربّ قوی باشد پس اگر کسی این دو عنصر محوری را نداشت عالم ربّانى نیست یعنی شدید الربط به الله و ربّ خود نبود یا شدید الربط بود ولی منزوی بود ﴿بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ﴾^۱ نبود ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾^۲ نبود مردمی نبود مشکل جامعه را حل نکرد این عالم ربّانى نیست.

خب پس هر گونه رژیم ارباب و رعیتی رخت بریست هیچ کسی برده کسی تابع کسی نیست همگان تابع ذات اقدس الهی‌اند؛ بر اساس این اصل کلی که رژیم ارباب و رعیتی منحوس شناخته شده چه در مسائل مالی چه در مسائل فکری آن‌گاه مال در اسلام تقسیم شد. فرمود ما شما را صاحب‌نام کردیم ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ﴾ که اینها

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

نامدار شدند نامور شدند قبلاً خامل‌الذکر بودند الآن صاحب‌نام شدند منتها اینها از هویتشان و نام خودشان صرف‌نظر کردند.

تأثیر نظام ارباب و رعیتی در فقر و مشکلات اقتصادی جامعه

مطلب دیگر آن است که فقر را دین برداشت. آن دعای معروفی که مرحوم کلینی در جلد پنج کافی در کتاب‌المعیشه نقل کرد این است: «اللهم بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا اَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا»^۳ عرض کرد خدایا! بین نان مسلمانها و خود مسلمانها فاصله نینداز مستحضرید که منظور از نان همان بحثهای اقتصادی است مال مردم است عرض کرد بین مردم و اقتصاد فاصله نینداز زیرا ملتّی که با اقتصادش فاصله داشته باشد با مال فاصله داشته باشد فقیر باشد دین‌داری آن ملت مشکل است «فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا اَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا»^۴ با اینکه خود حضرت و اصحاب خاصّش چند سال در شعب ابی‌طالب آن محاصره و تحریم را تجربه کردند و گرنه توده مردم دین‌داری آنها با فقر بسیار سخت است این از بیانات نورانی پیغمبر است که مرحوم کلینی نقل کرد.

رسالت والی مسلمین در تحصیل و توزیع بیت‌المال

در روایات هم فراوان آمده است که به اندازه نیاز جامعه ذات اقدس الهی مسائل مالی را تنظیم کرده است بخشی به عنوان انفال است که در اول سوره مبارکه «انفال» آمده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ دیگر بیش از این دو نیست یعنی مال خداست و مال پیغمبر در حقیقت مال مکتب است مال اسلام است بیت‌المال

۳. الکافی، ج ۵، ص ۷۳.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۷۳.

مسلمین همین را تأمین می‌کند مال کسی نیست آن که والی مسلمین است در رأس امور مسلمین است باید این را تحصیل کند به عنوان خدمتگزار اسلام، حفظ کند به عنوان خدمتگزار اسلام و عادلانه توزیع کند به عنوان خدمتگزار اسلام، پس هیچ کسی ممنون کسی نیست و سخن از ارباب و رعیتی هم نیست؛ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ که در آغاز سوره مبارکه «انفال» است.

بخش دوم بخش مسائل وجوه شرعی است که آن هم در سوره مبارکه «انفال» آیه ۴۱ معروف است که ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا﴾ که باید به صورت «ان» یعنی جدا نوشته می‌شد ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا﴾ متدینین ما مطابق آیه ۴۱ و روایات و صحیحهای که در ضمن این از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است وجوه شرعی‌شان را ادا می‌کنند قصد قربت دارند و با قصد قربت این وجوه را ادا می‌کنند و حوزه‌های علمیه از اینهایی که با قصد قربت مؤدیان وجوه شرعی‌اند با اخلاص می‌پذیرند آنها هم متقرباً الی الله می‌دهند اینها هم از اغنیا و متمکنین می‌پذیرند بدون اینکه ارباب و رعیتی در کار باشد بدون اینکه خودشان را وامدار آنها بدانند برای اینکه آنها ممنون‌اند و می‌آیند دست مراجع را می‌بوسند و متقرباً الی الله حق اسلام را به این رهبران الهی می‌دهند نه حق خودشان را، مالی از خودشان به اینها نمی‌دهند چون این يك پنجم را مال اینها نباید دانست اینها امین‌اند و مأمورند به تأدیه در افراض، می‌آیند مال خدا را به نمایندگان ائمه (علیهم السلام) می‌پردازند پس دیگر سخن از رژیم ارباب و رعیتی نیست.

بیان فرق نظام اقتصاد اسلامی با سرمایه‌داری در قرآن

مسئله فیء هم که مربوط به غنائم جنگی است در سوره مبارکه «حشر» بیان شده در سوره مبارکه «حشر» آیه هفت به این صورت است: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ﴿٣٦٠﴾ برای اینکه مال يك گردش ۳۶۰ درجه‌ای داشته باشد نه نظام سوسیال شرق حق بود نه نظام سرمایه‌داری غرب مستحضرید که بر اساس این دو مبنای اقتصادی که هر دو باطل است این مال که به منزلهٔ ستون فقرات است یا خون در رگهاست این در يك بخش از رگها جاری است بقیه فلج‌اند. در نظام سرمایه‌داری این سرمایه‌ها در دست اغنیا متداول است در نظام پوسیدهٔ سوسیال شرق این ثروتها در دولتها متداول بود از دست دولتی به دولتی می‌رسید که دولت‌سالاری بود بقیه فلج بودند. این آیه اقتصاد را ترسیم می‌کند که مال مملکت به منزلهٔ خون مملکت است (يك) باید ۳۶۰ درجه در این مدار دایره بگردد (دو) که همهٔ اعضای این مملکت زنده باشند نه فلج (سه) وگرنه اگر این مال در يك منحنی خاصی از دست سرمایه‌داری به دست سرمایه‌داری بگردد، می‌شود دولت ﴿بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ﴾ یعنی در همین نیم‌دایره فرضاً یا در این منحنی تداول دارد و دست به دست می‌گردد بقیه کارگر و عمله‌اند فلج‌اند، چه اینکه این منحنی کوتاه، دولت باشد که نظام شرق بر آن بود یا سرمایه‌دارهای معروف غرب باشند. فرمود برای اینکه این مال که به منزلهٔ خون است يك مدار ۳۶۰ درجه‌ای داشته باشد همه جا بگردد و همه را زنده کند باید مسئلهٔ فیء و امثال فیء عادلانه توزیع بشود ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾.^۵

رسالت متدینین جامعه در تحصیل و توزیع عادلانه زکات

در بخش چهارم که مسئلهٔ زکات است يك مقدار شفاف‌تر سخن گفت تا متدینین را به وظیفهٔ دین‌داریشان آشناتر کند؛ فرمود این اموالی که شما دارید می‌دهید حق مسلمان بیت‌المال است نه مال شما، شما از کیسهٔ خودتان نمی‌دهید (این يك) و مادامی که این مال را ندادید آلوده‌اید (این دو) و این مال به وسیلهٔ رهبران الهی از شما گرفته می‌شود تا شما

۵. سورهٔ حشر، آیهٔ ۷.

پاك بشويد (سه) نگوويد ما رفتيم مالمان را پاك كرديم، رفتيد خودتان - خودتان يعنى خودتان - را پاك كرديد اين دين ديگر اجازه ارباب و رعيقي به كسى نمى دهد. در سوره مباركه «توبه» به اين صورت فرمود، فرمود: ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۶ فرمود زكات را كه مصارف هشت گانه دارد از اينها بگير كه اين صدقه واجب اينها را پاك مى كند قبلاً آلوده بودند. آن لطيفه اى كه مرحوم شيخ طوسى و هم فكرانشان داشتند اين بود كه اين جمله ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ در محل نصب است تا صفت باشد براى صدقه^۷ ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ كه ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾^۸ اين صدقه اينها را پاك مى كند. خب اگر كسى وجوهات را ندهد از نظر دين آلوده است اين مى خواهد خودش را پاك كند؛ يك وقت بدن آلوده است مى گويند برو غسل كن يك وقت روح آلوده است مى گويند برو وجوهات را بده.

رسالت خادمين دين در قبال بيت المال براى تحكيم نظام اسلامى

حالا اگر بيت المالى بود مردم عده اى را خدمتگزارشان قرار دادند آن خدمتگزارها بايد اين بيت المال را در بهترين جا مصرف كنند و بهترين جا حفظ دين است دين مردم هم به وسيله حوزه هاست حوزه است كه دين مردم را به وسيله مسجد و حسينييه و منبر و تعليم و تدريس حفظ مى كند وقتى مسجد و حوزه قيام كرد انقلاب به ثمر رسيد وگرنه با جمهورى ايرانى با مكتب ايرانى جنگ جهانى اول اين كشور ارباً اربا شد كسى به دادش نرسيد در جنگ جهانى دوم ارباً اربا شد كسى به دادش نرسيد در كودتاى ننگين ۲۸ مرداد ارباً اربا شد نفت را كسى برد گاز را كسى برد كسى به دادش نرسيد. از جمهورى ايرانى از مكتب ايرانى از فكر ايرانى منهاي اسلام كارى ساخته نيست يا بايد گاز را داد يا بايد نفت را داد يا بايد هفده شهر را تقديم كرد يا بايد بردگى را پذيرفت اما وقتى حوزه قيام كرد مراجع

۶. سوره توبه، آيه ۱۰۳.

۷. التبيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۸. سوره توبه، آيه ۱۰۳.

قیام کردند امام (رضوان الله علیه) قیام کرد مردم مسلمان به وسیله مراجع قیام کردند شده ایران اسلامی شده انقلاب اسلامی يك سر و گردن از همه کشورها بلندتر شد این معنای دین است. خب مردم به عشق شهادت و کربلا و حسین حسین رفتند شهید شدند در خاکریزهای اول و دوم - بارها به عرضتان رسید - در شب عملیات یا حسین یا حسین، کربلا کربلا بود.

استقلال حوزه‌های علمیه در استفاده بیت‌المال، موهبتی الهی

خب حالا اگر کسی خدمتگزار مردم است چه اینکه باید خدمتگزار مردم باشد گوشه‌ضعیفی از اموال را که صد درصدش برای حوزه‌ها و مراکز دینی است نود درصدش را جای دیگر مصرف می‌کند ده درصدش را بخواهد برای مسائل دینی مصرف بکند آیا این بلندگو دست بگیرد که ما حوزه را اداره می‌کنیم مراکز دینی را اداره می‌کنیم؟! نه آن گفتن صحیح است نه عمل، عمل درستی بود. بنابراین حوزه‌ها همیشه مستقل‌اند از خدمتگزار امینشان قبول می‌کنند که او وظیفه خودش را انجام بدهد بدون اینکه به دولت وابسته باشند بدون اینکه به اغنیا وابسته باشند.

مگر ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ﴾ باعث وابستگی است؟! اینها می‌دانند که مؤدیان وجوه شرعیه قبل از تأدیه آلوده‌اند و با آدای وجوه شرعی پاك می‌شوند مثل اینکه بدنشان قبل‌الغسل آلوده است بعد از غسل پاك می‌شود روحشان قبل از تأدیه وجوه آلوده است بعد پاك می‌شوند ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۹ بنابراین استقلال حوزه محفوظ است دیگران باید وظیفه‌شان را انجام بدهند و اگر گوشه‌ای از وظیفه‌ها هم انجام دادند برای تطهیر خودشان است و گرنه حوزه نیازی به جایی نداشته و ندارد برای اینکه خدا فرمود: ﴿فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ

۹. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱﴾. آن وقتی که حوزه‌ها را تعطیل کردند آن وقتی که همه منابع را بستند ذات اقدس الهی حوزه‌ها را در کمال قدرت حفظ کرد.

غرض آن است که فرمود ما هر گونه رژی می به نام ارباب و رعیتی را از بین بردیم و شما را صاحب‌نام کردیم: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ﴾ دیگر شما نمی‌توانید بگویید که اگر ذکری که دیگران داشتند ما می‌داشتیم پیشرفت می‌کردیم آنچه در سوره مبارکه «صافات» است که گفتند: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولَىٰ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾^۱ این بهانه برداشته شد نه خیر اگر نام خداست به شما دادند نام وحی و قیامت است به شما دادند نام آوری استقلال ملی بود به شما دادند هر نامی که شما بخواهید به شما دادند شما را صاحب‌نام کردند نامور کردند ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ﴾ به جمیع معانی که برای این ذکر هست.

اثرات سوء نپرداختن خمس و زکات در اموال و اولاد

بعد فرمود خراج ربّ تو خیر است تو که از اینها چیزی نمی‌خواهی ﴿وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ از خدای سبحان می‌طلبی. انبیا آمدند گفتند ما از شما چیزی نمی‌خواهیم و اگر وجوه شرعی را می‌دهید مال شما نیست آن خدایی که به شما این اموال را داد و شما را مالک اینها کرد فرمود يك پنجمش اصلاً مال شما نیست نه اینکه مال خودتان را دارید می‌دهید تا اینکه این مال در مال شما هست آلوده‌اید.

در بحثهای ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ این بحث گذشت که «شارکهم فی الأولاد» یعنی چه؟ شیطان شریک شریک مال می‌شود معلوم است اما شریک فرزند می‌شود چیست؟ اگر مهریه زنش را از مال غیر مخمس قرار بدهد

۱. سوره صافات، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

آن نطفه آلوده است ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ اگر ذمه باشد مطلب دیگر است اما اگر از عین غیر محسّس یعنی مالی که خمسش داده نشده عین آن مال را مهریه زنش قرار بدهد می‌شود «شارکهم فی الأولاد» خب این بچه فرزند دو پدر است آن وقت بچه سالم در نمی‌آید خب از این صریح‌تر و شفاف‌تر دین بیان کند؟! روایاتی که در ذیل این آیه بود که قبلاً ملاحظه فرمودید خب ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ و گرنه شیطان چگونه شریک در فرزند می‌شود ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ را ائمه معنا فرمودند. فرقی ندارد، [آیا] انسان زکات را ندهد آلوده است ولی خمس را ندهد آلوده نیست یا انفال را ندهد آلوده نیست؟! اصلاً انفال، مال شیعه‌هاست آن وقت کسی بگوید من خدمتگزار ملتّم بعد بخواهد ممنون بکند، اینکه نشد.

جان‌نثاری و خدمات حوزه‌های علمیه در راه ولایت و دین

اگر دین است اگر ولایت است آن وقت حوزه ولایت را معنا می‌کند ولایت فقیه را معنا می‌کند به ولایت فقیه رأی می‌دهد بعد بخواهد بگوید شما به آیه انفال^۱ عمل کنید می‌گویند وابسته می‌شوید به آیه دیگر سوره «انفال»^۲ عمل بکنید می‌گویند وابسته می‌شوید! دولت وابسته به حوزه است نه حوزه وابسته، دولت خدمتگزار مردم است بالأخص حوزه، وابسته به ملت است بالأخص حوزه! اول و آخر حرف را حوزه یعنی دین می‌زند نشانه‌اش هم همین انقلاب است شما می‌بینید آمار شهدایی که روحانیت داد بیش از همه بود. هر خونی اثر خاصّ خودش را دارد ولی وقتی کسی شهید محراب بود هفتاد ساله بود هشتاد ساله بود یا شهید مطهری بود یا شهید بهشتی بود اینها آثارشان با افراد دیگر فرق می‌کند.

۱. سوره انفال، آیه ۱.

۲. سوره انفال، آیه ۴۱.

در جریان سیدالشهداء (سلام الله علیه) سالمندی به حضرت عرض کرد یا بن رسول الله الآن در این محدوده کسانی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را درك کرده باشند یا نیستند یا بسیار کم اند من جزء آن کسانی ام که از اصحاب حضرت بودم و حضرت را درك کردم بدون اذن امام که نمی شود رفت جهاد شما اجازه بدهید من بروم حضرت فرمود پیرمردی آخر با این وضع، عرض کرد من شهادت کشته شدن دارم خون من با خونهای دیگر فرق دارد، فرمود مجازی. این دوتا پارچه خواست چون دیگر شمشیر و زره و اینها که در قدرت او نبود يك پارچه خواست که ابروهای فروهشته خود را به پیشانی ببندد که هم خوب ببیند و هم او را بشناسند یکی هم به عنوان شال کمر به کمرش بست و رفت و حسین بن علی را معرفی کرد و پیغمبر و اهل بیت را معرفی کرد و کشته شد.^۱

خب شهید بهشتی و شهید مطهری و شهید دستغیب و شهید اشرفی و اینها خونهایشان با دیگران خیلی فرق دارد اینها از حوزه بودند و اینها دین را یاری کردند الآن هم - خدای ناکرده - ذره ای نظام آسیب ببیند باز هم همین مراجع اند همین علمایند همین اساتیدند همین حوزه اند. دولت، خدمتگزار و وابسته این حوزه است، حوزه وقتی آن را قبول می کند که درست عمل بکند همین و گرنه طردش می کند. دریا يك آدم مرده را قبول نمی کند يك آدم زنده را قبول می کند اینها وابسته به حوزه اند حوزه وقتی قبول می کنند که اینها در راه باشند.

این سی دی ظهور وقتی که آمد اولین باری که به من گفتند، گفتم این یقیناً دروغ است و حضرت به این آسانیه ظهور نمی کند برای اینکه حضرت طبق روایات معتبر وقتی ظهور می کند که عقل مردم بیاید بالا، با فریب و نیرنگ و دروغ و جعل یقیناً ظهور به این نزدیکیها نیست. در زمان ظهور ذات اقدس الهی دستش به برکت ولی عصر (ارواحنا

۱. ظاهراً اشاره استاد به جناب انس بن حارث (رضوان الله علیه) است.

فداه) روی سرِ مردم می‌آید که «فجمع بها عقولهم و کملت بها أحلامهم»^۱ عقلِ مردم که بالا آمد ۳۱۳ شاگرد مثل امام خدمت حضرت بودند آن وقت جهان چند میلیاردی را می‌شود به آسانی اداره کرد و گرنه جهان را مگر با کُشتن می‌شود اداره کرد جهان بی‌عقل را مگر می‌شود به عدل دعوت کرد؟! با فریب و نیرنگ و سی‌دی بین‌الغی یقیناً ظهور نزدیک نیست همین اولین باری که به من نشان دادند همان وقت گفتم. وقتی حضرت ظهور می‌کند که عقل مردم کامل بشود آن وقت است که می‌شود عدل را پیاده کرد مگر بی‌عقل می‌شود عدل را پیاده کرد؟!

معانی و موارد استعمال کلمه «اجر» در قرآن

به هر تقدیر فرمود: ﴿فَخَرَجُ رَبُّكَ خَيْرٌ﴾ انبیا همه آمدند همین حرف را زدند با اینکه فرمودند من از شما چیزی نمی‌خواهم: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾^۲ این چهار بخش از مسائل مالی را قرآن صادر کرد ﴿الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۳ معادن نفت در اختیار پیغمبر، معادن گاز در اختیار پیغمبر، جنگل و سرزمینهای موات در اختیار پیغمبر، دریاها در اختیار پیغمبر، این غناست فرمود: ﴿فَخَرَجُ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ این مسئله اجر شامل همه موارد می‌شود «خوفاً من النار» اجر است «شوقاً الى الجنة» اجر است «حباً للقاء الله» اجر است اگر وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) به حسنین(علیهما السلام) و سایرین فرمود: «واعملاً للأجر»^۴ اجر به این معنا که وجه الله هم جزء اجر است چون وجود مبارك انبیا فرمودند: ﴿إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۵ همه اجر می‌خواهند منتها این

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. سوره انعام، آیه ۹۰؛ سوره هود، آیه ۵۱؛ سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. سوره انفال، آیه ۱.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۵. سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

اجرشان را از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنند حالا یا «خوفاً من النار» است یا «شوقاً إلى الجنة» است یا «حباً لله» و «اللقاء الله» است.

تعبیرات قرآن درباره آثار سوء انکار معاد

در آنجا فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ حالا این آیات چون قبلاً مشابهنش چند بار گذشت بحث مفصلی ندارد یعنی دعوت حق است. منکران این قسمت مهم کسانی بودند که جریان معاد را نمی‌پذیرفتند چون مهم‌ترین بخش دین همان بخش معاد است بقیه آثار علمی فراوان دارد ولی آثار عملی‌اش آن قدر نیست که بخش معاد اثر عملی دارد چون انسان درباره تمام اعمال ریز و درشتش مسئول است اگر معاد نباشد - معاذ الله - انسان رهاست، آنکه جلوی تمام اعمال انسان را حساب شده می‌گیرد مسئله معاد است لذا فرمود: ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ گرچه اینها موحد نبودند اما قسمت مهم تأثیر سوء برای انکار معاد است اینها ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾. گاهی تعبیر قرآن این است که اینها افتاده‌اند گاهی تعبیر قرآن این است که اینها دورافتاده‌اند؛ ضلالت آن دورافتادگی است نکوب همان عدول و افتادن از صراط مستقیم است.

بعد فرمود اینها گرفتار هستند و ما اگر گرفتاری اینها را رفع بکنیم دوباره همان طغیان شروع می‌شود ﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ نمونه‌اش به طور مبسوط در سوره مبارکه «انعام» گذشت سوره مبارکه «انعام» آیه ۲۸ این بود که ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾ آن بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) که در ذیل این آیه بود همان وقت هم مطرح شد فرمود اینها از جهنم هم در بیایند باز بیراهه می‌روند^۱

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۱۸.

دیدگاه زمخشری در بیان نکات ادبی کلمه «استکانه»

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾^۱ ما اینها را آزمودیم اینها را قدری فشار دادیم اینها

استکانت نکردند. این «استکان» را شما می‌بینید در این معجم‌نویسها اینها مشکل داشتند نه در باب «کَوْن» نقل کردند

نه در باب «سَكَن» متأسفانه! زمخشری می‌گوید که این «استکان» دو وجه دارد یکی اینکه از باب «کَوْن» است که

آمده باب «استفعال» شده «استکان» یعنی از کونی به کونی از حالی به حالی تحوّل پیدا کردند می‌شود «استکان» یا

از باب «افتعل» است اصلش «سَكَن» بود «استکَن» یعنی «افتعل» بعد این فتحه‌اش اشباع شده است الف تولید شده

است شده «استکان»؛ این الفش تولید شده از آن اشباع است و گرنه «افتعل» مصدرش «استکانة» نیست یا فعلش

«استکان» نیست منتها وجه اول را تقویت می‌کنند.^۱ این دو وجه در نوشته‌های بعدی آمده ولی نگفتند که اصلش در

کشاف زمخشری آمده است؛ در تفسیر فخر رازی هست^۲ بعد در تفسیر مرحوم امین‌الاسلام هست.^۳

دلیل عدم تواضع و تضرّع منکرین در برابر ابتلائات الهی

بعد فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ وقتی عذاب فراگیر آمده يك

سونامی آمده اینها دست و پا می‌زنند. خب تضرّع نعمتی است در سوره مبارکه «انعام» گذشت که اگر حادثه‌ای آمد

چرا اینها ناله نمی‌کنند حادثه تلخ يك مدرسه است آیه ۴۳ سوره مبارکه انعام این بود که ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا

تَضَرَّعُوا﴾ آخر ما يك بیماری يك حادثه‌ای برای شما آوردیم چرا ناله نکردید چرا دو رکعت نماز نخواندید چرا «یا

الله» نگفتید ما شما را فشار دادیم که بگویید «یا الله» نگفتید ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸۸.

۳. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۸۰.

فرمود خب ما شما را که آزمودیم هیچ وقت نگفتید «یا الله» نه در حال رفاه نه در حال رنج نه در سراء نه در ضراء
چرا تضرع نکردید حالا که این چنین است وقتی که اهل ضراعت و ناله نیستید آن گاه گرفتار می شوید ﴿حَتَّىٰ إِذَا

فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا».

«و الحمد لله رب العالمين»